

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۲۲

آیه ۹۶ - ۹۹

آیه و ترجمه

و لقد ارسلنا موسی بایتنا و سلطن مبین ۹۶
الی فرعون و ملایه فاتبعوا امر فرعون و ما امر فرعون برشید ۹۷
يقدم قومه يوم القيمة فاورد هم النار و بئس الورد المورود ۹۸
و اتبعوا فی هذه لعنة و يوم القيمة بئس الرشد المرفود ۹۹
ترجمه :

۹۶ - ما موسی را با آیات خود و دلیل آشکار فرستادیم.
۹۷ - به سوی فرعون و اطرافیان، اما آنها از فرمان فرعون پیروی کردند در حالی که فرمان فرعون مایه رشد و نجات نبود.
۹۸ - او در پیشاپیش قومش روز قیامت خواهد بود و آنها را (بجای چشمه‌های زلال بهشت) وارد آتش می‌کند و چه بد است که آتش آبگاه انسان باشد.
۹۹ - آنها در این جهان و روز قیامت از رحمت خدا دور خواهند بود و چه بد عطائی به آنها داده میشود.

تفسیر :

قهرمان مبارزه با فرعون.

بعد از پایان داستان شعیب و اصحاب مدین اشاره به گوشه‌ای از سرگذشت موسی بن عمران و مبارزاتش با فرعون می‌کند و این هفتمین داستان پیامبران در این سوره است. سرگذشت موسی (علیه السلام) از تمام پیامبران در قرآن بیشتر آمده است، زیرا در بیش از سی سوره بیش از صد بار به ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۲۳

اشاره شده است.

ویژگی سرگذشت موسی نسبت به پیامبرانی همچون شعیب و صالح و هود و لوط که در گذشته خواندیم، این است که آنها بر ضد اقوام گمراه، قیام کردند، ولی موسی علاوه بر این در برابر حکومت خودکامهای همچون دستگاه جبار

فرعون قیام نمود.

اصولا همیشه آب را باید از سرچشمه صاف کرد، و تا حکومت‌های فاسد بر سر کارند هیچ جامعه‌ای روی سعادت نخواهد دید، و رهبران الهی در این گونه اجتماعات قبل از همه باید این کانونهای فساد را درهم بکوبند. ولی باید توجه داشت که در این قسمت از سرگذشت موسی، تنها یک گوشه را می‌خوانیم گوشه‌ای که در عین کوچکی، پیام بزرگی برای همه انسانها دارد.

نخستین آیه می‌گوید: ما موسی را با معجزاتی که در اختیار او قرار دادیم و منطقی قوی و نیرومند فرستادیم (و لقد ارسلنا موسی بایاتنا و سلطان مبین). سلطان که به معنی تسلط است گاهی در سلطه ظاهری و زمانی در سلطه منطقی به کار می‌رود سلطه‌ای که مخالف را در بن بست قرار دهد به گونه‌ای که هیچ راهی برای فرار نیابد! در آیه فوق به نظر می‌رسد که سلطان در همان معنی دوم به کار رفته و آیات اشاره به معجزات روشن موسی است (مفسران احتمالات دیگری نیز درباره این دو کلمه داده‌اند).

به هر حال موسی را با آن معجزات کوبنده و آن منطق نیرومند به سوی فرعون و ملاء او فرستادیم (الی فرعون و ملائه). همانگونه که بارها گفته‌ایم ملا به کسانی گفته می‌شود که ظاهر آنها چشمها را پر می‌کند هر چند تو خالی هستند، و در منطق قرآن بیشتر به اعیان

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۲۴

و اشراف و شخصیت‌های قلابی که اطراف قدرتهای ستمگر را می‌گیرند، اطلاق شده.

اما اطرافیان فرعون که با قیام موسی، منافع نامشروع خود را در خطر می‌دیدند، حاضر نشدند در برابر او و معجزات و منطقش تسلیم گردند لذا از فرمان فرعون پیروی کردند (فاتبعوا امر فرعون). اما فرمان فرعون هرگز ضامن سعادت آنها و مایه رشد و نجات نبود (و ما امر فرعون برشید).

البته این موفقیت برای فرعون به سادگی بدست نیامد، او از هر گونه نیرنگ و توطئه و نیروئی برای پیشرفت اهداف خود و شوراندن مردم برضد موسی (علیه السلام) استفاده می‌کرد و در این راه حتی هیچ نکته روانی را از نظر دور

نمی داشت.

گاهی می گفت: موسی می خواهد سرزمینهای شما را بگیرد و شما را که صاحبان اصلی آنها هستید بیرون کند، یزید ان یخرجکم من ارضکم (سوره اعراف آیه ۱۱۰).

گاهی احساس مذهبی قوم خود را تحریک می کرد و می گفت: من از این مرد می ترسم که آئین شما را دگرگون سازد انی اخاف ان یبدل دینکم (سوره غافر آیه ۲۶).

من از این می ترسم او سرزمین شما را به فساد بکشد او ان یظهر فی الارض الفساد (سوره غافر آیه ۲۶).

و گاهی به موسی تهمت می زد، و زمانی تهدید می کرد و بار دیگر قدرت و شوکت خود را به رخ مردم مصر می کشید و زمانی ادعای رهبری داهیانه ای که ضامن خیر و صلاحشان است داشت.

از آنجا که روز رستاخیز هر قوم و ملت و گروهی با رهبر خویش، وارد محشر می شوند و پیشوایان این جهان، پیشوایان آن جهانند، فرعون نیز که رهبر گمراهان عصر خود بود، در پیشاپیش قومش وارد این صحنه می شود

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۲۵

(یقدم قومه یوم القیامة).

اما به جای اینکه این پیشوایان خود را در آن گرمای سوزان به سوی چشمه گوارائی از آب زلال ببرد آنها را به آتش دوزخ وارد می سازد (فاوردهم النار). و چقدر زشت و ناپسند است که آتش آبخور گاه انسان باشد که بر آن وارد گردد (و بئس الورد المورود).

همان چیزی که به جای تسکین عطش تمام وجود انسانرا می سوزاند و در عوض سیراب کردن بر تشنگیش می افزاید.

باید توجه داشت که ورود در اصل به معنی حرکت به طرف آب، و نزدیک شدن به آن است ولی بعدا به هر نوع داخل شدن بر چیزی کلمه ورود اطلاق شده است.

ورد (بر وزن ذکر) به معنی آبی است که انسان بر آن وارد می شود، و به معنی ورود بر آب نیز آمده است.

و مورود به معنی آبی است که بر آن وارد می شوند (اسم مفعول است).

بنابراین معنی جمله بئس الورد المورود چنین می شود آتش بد آبخور گاهی

است که بر آن وارد می‌شوند.
ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که جهان پس از مرگ همانگونه که قبلاً هم اشاره کرده‌ایم عالمی است که اعمال و افعال ما در این دنیا درمقیاس

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۲۶

وسیعی در آنجا مجسم می‌شود، خوشبختیها و بدبختیهای آن جهان پرتوی است از کارهای ما در این جهان، آنها که در اینجا رهبران بهشتیان بودند در آنجا نیز گروهها را به سوی بهشت و سعادت می‌برند و، آنها که رهبر ستمگران و گمراهان و دوزخیان بودند، در آنجا نیز پیروان خود را به سوی جهنم می‌برند و خود جلودار آنها هستند!

سپس می‌گوید: آنها در این جهان به لعنت خدا ملحق گشتند و به مجازات و کیفرهای سخت او گرفتار شدند و در میان امواج خروشان غرق گردیدند و در روز رستاخیز نیز از رحمت خدا دور خواهند بود (واتبعوا فی هذه لعنة و یوم القيامة).

نام ننگین آنها همیشه در صفحات تاریخ به عنوان یک قوم گمراه و جبار ثبت می‌گردد، بنابراین هم در این دنیا خسارت کردند و هم در جهان دیگر. و آتش دوزخ چه بد عطائی است که به آنها داده شده است (بئس الرفدالمرفود).

رفد در اصل به معنی کمک کردن به انجام کاری است، حتی اگر چیزی راتکیه به چیز دیگری بدهند، از آن تعبیر به رفد می‌کنند ولی کم کم این کلمه بر عطا و بخشش اطلاق شده، چرا که کمکی است از ناحیه عطاکننده به شخص عطا شونده.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۲۷

آیه ۱۰۰ - ۱۰۴

آیه و ترجمه

ذلک من انباء القرى نقصه علیک منها قائم و حصید ۱۰۰
و ما ظلمنهم و لکن ظلموا انفسهم فما اغنت عنهم ءالہتم التی یدعون من
دون اللہ من شیء لما جاء امر ربک و ما زادوہم غیر تتبیب ۱۰۱
و کذلک اخذ ربک اذا اخذ القرى و ہی ظلمة ان اخذہ الیم شدید ۱۰۲
ان فی ذلک لایة لمن خاف الاخرة ذلک یوم مجموع لہ الناس وذلک یوم

مشهود ۱۰۳

و ما نوخره الا لاجل معدود ۱۰۴

ترجمه :

- ۱۰۰ - این از خبرهای شهرها و آبادیهاست که ما برای تو باز گومی کنیم، که بعضی (هنوز) بر پا هستند و بعضی درو شده اند (و از میان رفته اند).
- ۱۰۱ - ما به آنها ستم نکردیم بلکه آنها خودشان بر خویشان ستم روا داشتند و هنگامی که فرمان مجازات الهی فرا رسید خدایانی را که غیر از الله می خواندند آنها را یاری نکردند و جز هلاکت بر آنها نيفزودند.
- ۱۰۲ - و اینچنین است مجازات پروردگار تو هنگامی که شهرها و آبادیهای ظالم را مجازات می کند، (آری) مجازات او دردناک و شدید است!
- ۱۰۳ - در این نشانه ای است برای کسی که از عذاب آخرت می ترسد، همان روزی است که مردم در آن جمع می شوند، و روزی که همه آنرا مشاهده می کنند.
- ۱۰۴ - و ما آنرا جز تا زمان محدودی تاخیر نمی اندازیم.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۲۸

تفسیر :

در آیات این سوره سرگذشت هفت قوم از اقوام پیشین و گوشه ای از تاریخ پیامبرانشان بیان شد که هر کدام قسمت قابل توجهی از زوایای زندگی پرماجرای انسان را روشن می ساخت، و هر یک درسهای عبرت فراوانی در برداشت.

در اینجا به تمام آن داستانها اشاره کرده، به صورت یک جمع بندی می فرماید: این ماجراها گوشه ای از اخبار شهرهای و آبادیهاست که ماداستانش را برای تو بازگو می کنیم (ذلک من انباء القرى نقصه علیک).

همان شهرها و آبادیهای که قسمتی از آن هنوز بر پاست، و قسمتی همچون کشتزار درو شده به کلی ویران گشته است (منها قائم و حصید).

قائم اشاره به شهرها و آبادیهای است که از اقوام پیشین بر پا مانده اند، مانند سرزمین مصر که جایگاه فرعونیان بود، و پس از غرق این گروه ظالم و ستمگر همچنان بر جای ماند، باغهایش و کشتزارهایش و بسیاری از عمارت های خیره کننده اش.

حصید به معنی درو شده، اشاره به سرزمینهای همچون سرزمین قوم نوح و

لوط که یکی در زیر آب غرق شد و دیگری زیر و رو و سنگباران گردید.
اما گمان مبر که ما به آنها ستم کردیم، آنها خودشان به خویشتن ظلم کردند
(و ما ظلمنا هم و لکن ظلموا انفسهم).
آنها به بتها و خدایان دروغینشان پناه بردند، اما خدایانشان را که به جای الله
می خواندند، هیچ مشکلی را در برابر فرمان پروردگار از آنها نگشودند (فما
اغنت عنهم آلہتم التی یدعون من دون اللہ من شیء لما جاء امر ربک).
آری این خدایان قلابی جز ضرر و زیان و هلاکت و بدبختی، بر آنها

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۲۹

نیفزودند (و ما زاد و هم غیر تتبیب).
آری این چنین بود مجازات پروردگار تو نسبت به شهرها و آبادیهائی که ستم
می کردند هنگامی که آنها را تسلیم هلاکت کرد (و کذلک اخذ ربک از اخذ
القری و ہی ظالمة).
مسلمانا مجازات پروردگار دردناک و شدید است (ان اخذه الیم شدید).
این یک قانون عمومی الهی است، یک نسبت و برنامه همیشگی است که هر قوم
و ملتی دست به ظلم و ستم بیالایند و پا را از مرز فرمانهای الهی فراتر نهند و
به رهبری و راهنمایی و اندرزهای پیامبران خدا اعتنان نمایند خداوند آنها را
سرانجام سخت می گیرد و در پنجه عذاب می فشارد.
این واقعیت که برنامه فوق یک برنامه عمومی و یک سنت همیشگی است از
سایر آیات قرآن نیز به خوبی استفاده می شود و در واقع هشدار است به تمام
مردم جهان که گمان مبرید شما از این قانون مستثنی هستید یا این حکم
مخصوص اقوام پیشین بوده است.
البته ظلم به معنی وسیع کلمه شامل همه گناهان می شود و توصیف قریه و
شهر و آبادی به ظالم بودن (هی ظالمة) با اینکه این صفت مربوط به ساکنان
شهر و آبادی است گویا اشاره به این نکته لطیف است که آنها آنقدر در ظلم و
بیدادگری فرو رفتند که گوئی شهر و آبادی یک پارچه ظلم و ستم شده بود.
و این تعبیر نزدیک به تعبیری است که در فارسی داریم که می گوئیم ظلم و
فساد از در و دیوار فلان شهر می بارد.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۳۰

و از آنجا که این یک قانون کلی و عمومی است بلا فاصله می فرماید: در این

سرگذشتهای عبرت انگیز و حوادث و شوم و دردناکی که برگزشتگان گذشت علامت و نشانه‌ای است برای یافتن راه حق، برای کسانی که از عذاب آخرت می‌ترسند (ان فی ذلک لایة لمن خاف عذاب الاخرة).

چرا که دنیا در برابر سرای دیگر همه چیزش کوچک و ناچیز است حتی مجازاتها و عذابهایش و جهان دیگر از هر نظر وسیعتر می‌باشد، و آنها که ایمان به رستاخیز دارند با دیدن هر یک از این نمونه‌ها در دنیا تکان می‌خورند و عبرت می‌گیرند و راه خود را باز می‌یابند.

در پایان آیه اشاره به دو وصف از اوصاف روز قیامت کرده، می‌گوید: آن روزی است که همه مردم برای آن جمع می‌شوند (ذلک یوم مجموع له الناس). و آن روزی است که مشهود همگان است (و ذلک یوم مشهود).

اشاره به اینکه همانگونه که قوانین و سنن الهی در این جهان عمومی است اجتماع مردم در آن دادگاه نیز عمومی و حتی در یک زمان خواهد بود، روزی است آشکار برای همه آنچنان که تمام انسانها در آن حاضر می‌شوند و آن را می‌بینند.

جالب اینکه می‌فرماید: یوم مجموع له الناس و نمی‌گوید فیه الناس این تعبیر اشاره به آن است که رستاخیز تنها ظرف اجتماع مردم نیست، بلکه یک هدف است و یک مقصد که انسانها در مسیر تکاملی خود به سوی آن پیش می‌روند.

در سوره تغابن آیه ۹ نیز می‌خوانیم: یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک یوم التغابن: در آن روز که روز جمع و اجتماع است همه شما را گرد آوری می‌کند و آن روزی است که همه احساس غبن می‌کنند!.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۳۱

و از آنجا که ممکن است بعضی بگویند سخن از آن روز نسیه است و معلوم نیست کی فرا می‌رسد، لذا قرآن بلافاصله می‌گوید: ما آن روز رافقط تا زمان محدودی تاخیر می‌اندازیم (و ما نؤخره الا لاجل معدود).

آنهم برای مصلحتی که روشن است تا مردم جهان میدانهای آزمایش و پرورش را ببینند، و آخرین برنامه انبیاء پیاده شود، و آخرین حلقه سلسله تکامل که این جهان استعداد آن را دارد ظاهر گردد و بعد پایان اعلام شود.

تعبیر به معدود (شمرده شده) اشاره به نزدیکی رستاخیز است زیرا هر چیزی که قابل شمارش باشد و تحت عدد واقع شود محدود و نزدیک است.

خلاصه تاخیر آن روز هرگز نباید ظالمان را مغرور کند. چرا که قیامت گرچه

دیر آید بیاید و حتی تعبیر به دیر آمدن هم درباره آن صحیح نیست!

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۳۲

آیه ۱۰۵ - ۱۰۸

آیه و ترجمه

یوم یات لا تکلم نفس الا باذنہ فمنہم شقی و سعید ۱۰۵
فاما الذین شقوا ففی النار لہم فیہا زفیر و شہیق ۱۰۶
خلدین فیہا ما دامت السموت و الارض الا ما شاء ربک ان ربک فعال
لما یرید ۱۰۷
و اما الذین سعدوا ففی الجنة خلدین فیہا ما دامت السموت و الارض الا ما شاء
ربک عطاء غیر مجذوذ ۱۰۸
ترجمه :

۱۰۵ - آن روز که (قیامت) فرا رسد هیچکس جز به اجازه او سخن نمی گوید
گروهی از آنها شقاوتمندند و گروهی سعادتمند (گروهی بدبختند و
گروهی نیکبخت).
۱۰۶ - اما آنها که شقاوتمند شدند در آتشانند، و برای آنها زفیر و شہیق (نالہای
طولانی دم و باز دم) است.
۱۰۷ - جاودانه در آن خواهند ماند، تا آسمانها و زمین بر پاست، مگر آنچه
پروردگارت بخواهد که پروردگارت هر چه را اراده کند انجام می دهد.
۱۰۸ - اما آنها که سعادتمند شدند در بہشت جاودانه خواهند بود، مادام که
آسمانها و زمین بر پاست مگر آنچه پروردگارت بخواهد، بخششی است قطع
نشدنی!

تفسیر :

سعادت و شقاوت.

در آیات گذشتہ اشارہای بہ مسئلہ قیامت و اجتماع ہمہ مردم در آن دادگاہ
بزرگ شدہ بود.
در آیات مورد بحث گوشہای از سرنوشت مردم را در آن روز بیان می کند،
نخست می گوید:

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۳۳

ہنگامی کہ آن روز فرا رسد هیچ کس جز بہ ارادہ پروردگار سخن نمی گوید

(یوم یات لا تکلم نفس الا باذنه).

گاه چنین تصور می‌شود این آیه که دلیل بر سخن گفتن مردم در آن روز به‌اجازه پروردگار است، با آیاتی که مطلقاً نفی تکلم می‌کند منافات دارد، مانند آیه ۶۵ سوره یس: الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون: امروز بر دهان آنها مهر می‌نهمیم و به‌جای آن دستهایشان سخن می‌گویند، و پاهایشان گواهی می‌دهند به کارهایی که انجام داده‌اند و در آیه ۳۵ سوره مرسلات می‌خوانیم: هذایوم لا ینطقون امروز روزی است که آنها سخن نمی‌گویند.

بهمین دلیل بعضی از مفسران بزرگ معتقدند که اصولاً در آن روز سخن گفتن مفهومی ندارد، چرا که سخن گفتن وسیله‌ای است که ما به آن کشف باطن و درون اشخاص را می‌کنیم و اگر ما حسی داشتیم که از افکار هر کس می‌توانستیم به وسیله آن آگاه شویم هیچگاه نیازی به تکلم نبود، بنابراین در قیامت که کشف اسرار می‌شود و همه چیز به حالت بروز و ظهور در می‌آید اصولاً تکلم معنی ندارد.

به بیانی دیگر: سرای آخرت سرای پاداش است، نه دار عمل، و بهمین دلیل در آنجا خبری از اختیار انسانی و سخن گفتن به میل و اراده خویشتن نیست، بلکه در آنجا تنها انسان است و اعمالش و آنچه به آن مربوط است، بنابراین اگر سخن هم بگوید همچون سخنان دنیا که از اختیار و اراده، برای کشف اسرار درون سرچشمه می‌گیرد نیست، و هرچه بگوید یک نوع انعکاس و بازتاب از اعمال اوست اعمالی که در آنجا ظاهر و آشکار است. بنابراین سخن گفتن در آن روز همانند تکلم در دنیا نیست که انسان بتواند به میل خود راست بگوید یا دروغ.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۳۴

بهر حال آنروز روز کشف حقائق اشیاء و باز گشت غیب به شهود است و شباهتی با این جهان ندارد.

ولی این برداشت از آیه فوق با ظاهر آیات دیگر قرآن چندان سازگار نیست چرا که قرآن گفتگوهای زیادی از مؤمنان و مجرمان، پیشوایان و جباران و پیروان آنها، همچنین شیطان و فریبخوردگانش، و دوزخیان و بهشتیان نقل می‌کند که نشان دهنده وجود سخنانی همانند سخنان این جهان است. حتی از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که پاره‌ای از گناهکاران در برابر

بعضی از سئوالات دروغ هم می‌گویند مثلاً در سوره انعام آیه ۲۲-۲۴ می‌خوانیم و یوم نحشرهم جميعا ثم نقول للذين اشرکوا این شرکاؤکم الذین کنتم تزعمون - ثم لم تکن فتنتهم الا ان قالوا و الله ربنا ما کنا مشرکین - انظر کیف کذبوا علی انفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون: - آنروز که همه آنها را محشور می‌کنیم به مشرکان می‌گوئیم معبودهائی را که شریک خدا می‌دانستید کجا هستند؟ پاسخ و عذر آنها جز این نیست که می‌گویند به خدائی که پروردگار ماست سوگند که ما مشرک نبودیم، ببین چگونه به خودشان نیز دروغ می‌گویند و آنچه را به دروغ شریک خدا می‌پنداشتند از دست می‌دهند.

بنابراین بهتر آن است که در پاسخ سؤال مربوط به تناقض ظاهری آیات مربوط به تکلم همان جوابی را بگوئیم که بسیاری از مفسران گفته‌اند و آن اینکه: مردم در آنروز مراحل مختلفی را می‌پیمایند که هر مرحله ویژگی‌هایی دارد، در پاره‌ای از مراحل هیچگونه پرسش و سئوالی از آنها نمی‌شود و حتی مهر بر دهانشان می‌نهند، فقط اعضای پیکرشان که آثار اعمال را در خود حفظ کرده‌اند با زبان بی‌زبانی سخن می‌گویند، اما در مراحل دیگر قفل از زبانشان برداشته می‌شود و به اذن خداوند به سخن می‌آیند و بگناهان خود اعتراف می‌کنند و خطاکاران یکدیگر را ملامت می‌نمایند بلکه سعی دارند گناه خویش را بر گردن

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۳۵

دیگری نهند!

بهر حال در پایان آیه اشاره به تقسیم همه مردم به دو گروه کرده می‌گوید: گروهی در آنجا شقی و گروهی سعیدند، گروهی خوش بخت و گروه دیگری بدبختند (فمنهم شقی و سعید).

سعید از ماده سعادت به معنی فراهم بودن اسباب نعمت، و شقی از ماده شقاوت به معنی فراهم بودن اسباب گرفتاری و مجازات و بلاست، بنابراین سعیدها در آن جهان همان نیکوکارانی هستند که در لابلای انواع نعمتها جای آنهاست و شقاوت‌مندان همان بدکارانی هستند که در دل دوزخ در انواع مجازات‌ها گرفتارند.

و بهر حال این شقاوت و آن سعادت چیزی جز نتیجه اعمال و کردار و گفتار و نیات انسان در دنیا نیست: و عجب اینکه بعضی از مفسران این آیه را دستاویزی

برای عقیده باطل خود در زمینه جبر قرار داده‌اند، درحالی که آیه کمترین دلالتی بر این معنا ندارد، بلکه از سعادتمندان و شقاوتمندان رستخیز سخن می‌گوید که همگی به خاطر اعمال خود به این مرحله رسیده‌اند شاید آنها مفهوم این آیه را با پاره‌ای از احادیث اشتباه کرده‌اند که درباره سعادت و شقاوت قبل از تولد سخن می‌گوید که آن داستان جداگانه‌ای دارد. سپس حالات شقاوتمندان و سعادتمندان را در عبارات فشرده و گویائی چنین شرح می‌دهد:

اما آنها که شقاوتمند شدند در آتش دوزخ زفیر و شهیق دارند و ناله و نعره و فریاد سر می‌دهند (فاما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفیر و شهیق).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۳۶

و اضافه می‌کند: آنها جاودانه در آتش خواهند ماند تا زمانی که آسمانها و زمین بر پاست (خالدین فیها ما دامت السموات و الارض). مگر آنچه پروردگار اراده کند (الا ما شاء ربک). چرا که خداوند هر کاری را اراده کند انجام می‌دهد (ان ربک فعال لمایرید). و اما آنها که سعادتمند شدند در بهشت جاودانه خواهند ماند، تا آسمانها و زمین برپاست (و اما الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها مادامت السموات و الارض). مگر آنچه پروردگار تو اراده کند (الا ما شاء ربک). این بخشش و عطیه‌ای است که هرگز از آنان قطع نمی‌شود (عطاء غیرمجدوذ).

نکته ها :

در اینجا باید به چند نکته توجه کرد:

۱ - همانگونه که گفتیم بعضی خواسته‌اند از آیات فوق ذاتی بودن سعادت و شقاوت را اثبات کنند در حالیکه نه تنها آیات فوق دلالتی بر این امر ندارد بلکه به وضوح ثابت می‌کند که سعادت و شقاوت اکتسابی است، زیرا می‌گوید: اما الذین شقوا (آنها که شقاوتمند شدند) و یامی‌گوید: اما الذین سعدوا (اما آنها که سعادتمند شدند) اگر شقاوت و سعادت ذاتی بود می‌بایست گفته شود اما الاشقیاء و اما السعداء و مانند آن. و از اینجا روشن می‌شود آنچه در تفسیر فخر رازی آمده که در این آیات خداوند از هم اکنون حکم کرده که گروهی در قیامت سعادتمندند و گروهی شقاوتمند، و کسانی را که خداوند

محکوم به چنین حکمی کرده و می‌داند سرانجام در قیامت سعید یا شقی خواهند بود محال است تغییر پیدا کنند، و الا لازم می‌آید که خبر دادن خداوند کذب، و علمش جهل شود و این محال است!!! بکلی بی‌اساس است. این همان ایراد معروف علم خدا در مساله جبر و اختیار است که پاسخ آن از قدیم داده شده است و آن اینکه:

اگر ما افکار پیش ساخته خود را نخواهیم بر آیات تحمیل کنیم مفاهیم آن روشن است، این آیات می‌گوید: در آن روز گروهی در پرتو اعمالشان سعادت‌مند و گروهی بخاطر اعمالشان شقاوتمندند و خدا می‌داند چه کسانی به اراده خود و به خواست و اختیار خود در طریق سعادت گام می‌نهند و چه گروهی با اراده خود در مسیر شقاوت گام می‌نهند بنابراین بعکس آنچه او گفته اگر مردم مجبور به انتخاب این راه باشند علم خدا جهل خواهد شد چرا که همگان با میل و اختیار خود راه خویش را انتخاب می‌کنند.

شاهد سخن اینکه آیات فوق به دنبال داستانهای اقوام پیشین است که گروه عظیمی از آنها بر اثر ظلم و ستم و انحراف از جاده حق و عدالت، و آلودگی به مفاسد شدید اخلاقی، و مبارزه با رهبران الهی گرفتار مجازاتهای دردناکی در این جهان شدند که قرآن برای تربیت و ارشاد ما و نشان دادن راه حق از باطل و جدا ساختن مسیر سعادت از شقاوت این داستانها را بازگو می‌کند.

اصولا اگر ما - آنچنان که فخر رازی و هم فکرانش می‌پندارند - محکوم به سعادت و شقاوت ذاتی باشیم، و بدون اراده به بدیها و نیکیها کشانده شویم تعلیم و تربیت لغو و بیهوده خواهد بود. آمدن پیامبران و نزول کتب آسمانی و نصیحت و اندرز و تشویق و توبیخ و سرزنش و ملامت و مؤاخذه و سؤال و بالاخره کیفر و پاداش همگی بیفایده یا ظالمانه محسوب می‌گردد. آنها که مردم را در انجام نیک و بد مجبور می‌دانند خواه این جبر را،

جبر الهی، یا جبر طبیعی، یا جبر اقتصادی، و یا جبر محیط بدانند تنها به هنگام سخن گفتن و یا مطالعه در کتابها از این مسلک طرفداری می‌کنند، ولی در عمل حتی خودشان هرگز چنین عقیده‌ای ندارند، بهمین دلیل اگر به حقوق

آنها تجاوزی شود متجاوز را مستحق توبیخ و ملامت و محاکمه و مجازات می‌دانند، و هرگز حاضر نیستند به عنوان اینکه اومجبور به انجام این کار است از وی صرف‌نظر کنند و یا مجازاتش را ظالمانه به پندارند و یا بگویند او نمی‌توانسته است این عمل را مرتکب نشود چون خدا خواسته یا جبر محیط و طبیعت بوده است، این خود دلیل دیگری بر فطری بودن اصل اختیار است. بهر حال هیچ جبری مسلکی را نمی‌یابیم که در عمل روزانه خود به این عقیده پای بند باشد بلکه بر خوردش با تمام انسانها برخورد با افراد آزاد و مسئول و مختار است.

تمام اقوام دنیا به دلیل تشکیل دادگاهها و دستگاههای قضائی برای کیفر متخلفان عملاً آزادی اراده را پذیرفته‌اند. تمام مؤسسات تربیتی جهان نیز بطور ضمنی این اصل را قبول کرده‌اند که انسان با میل و اراده خود کار می‌کند و با تعلیم و تربیت می‌توان او را راهنمایی و ارشاد کرد و از خطاها و اشتباهات و کج اندیشیها بر کنار ساخت.

۲ - جالب اینکه در آیات فوق شقوا به عنوان فعل معلوم و سعدوا به عنوان فعل مجهول آمده است.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۳۹

این اختلاف تعبیر شاید اشاره لطیفی به این نکته باشد که انسان راه شقاوت را با پای خود می‌پیماید، ولی برای پیمودن راه سعادت تا امداد و کمک الهی نباشد و او را در مسیرش یاری ندهد پیروز نخواهد شد و بدون شک این امداد و کمک تنها شامل کسانی می‌شود که گامهای نخستین را با اراده و اختیار خود برداشته‌اند و شایستگی چنین امدادی را پیدا کرده‌اند. (دقت کنید).

۳ - مساله خلود در قرآن.

خلود در اصل لغت به معنی بقای طولانی و هم به معنی ابدیت آمده است، بنابراین کلمه خلود به تنهایی دلیل بر ابدیت نیست، زیرا هر نوع بقاء طولانی را شامل می‌شود.

ولی در بسیاری از آیات قرآن با قیودی ذکر شده است که از آن به وضوح مفهوم ابدیت فهمیده می‌شود، مثلاً در آیات ۱۰۰ توبه ۱۱ طلاق و ۹ تغابن در مورد بهشتیان تعبیر به خالدین فیها ادا می‌کند، که این تعبیر مفهومش ابدیت بهشت برای این گروهها است، و در آیات دیگری مانند ۱۶۹ نساء و ۲۳ جن درباره گروهی از دوزخیان همین تعبیر خالدین فیها ادا دیده می‌شود که

دلیل بر جاودانگی عذاب آنها است.

تعبیرات دیگری مانند ماکثین فیها ابدًا در آیه ۳ کهف لا یبغون عنها حولا (کهف - ۱۰۸) و مانند اینها نشان می‌دهد که بطور قطع گروهی از بهشتیان و دوزخیان جاودانه در نعمت یا در عذاب خواهند ماند. بعضی که نتوانسته‌اند اشکالات خلود و جاودانگی مجازات را به نظر خود حل کنند ناچار دست به دامن معنی لغوی آن زده و آنرا به معنی مدت طولانی گرفته‌اند، در حالی که تعبیراتی نظیر آیات فوق تاب چنین تفسیری را ندارد. برای توضیح بیشتر نظر شما را به بحث زیر معطوف می‌داریم.

← قبل

↑ فرست

→ بعد